

پانیز ۱۴۰۱ / جلسه ی شانزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

امروز صحبت ما درباره ی خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام دو بخش دارد ، یک بخش بر می گردد به تکمیل بحث گذشته در باب تجرّد و مجردات در نظر به یک خطبه ی مجرد ، در عنوان **حمد تام** از سوی یک وجود دارای **تجرّد تام** که صاحب خطبه است - و برای درک خطبه ی مجردش باید در صورت همان کلام مجرد صادر شده از انسان دارای تجرّد تام به خطبه نظر شود - یک بحث هم بر می گردد به یک روش استخراج اصول مورد نظر ما در کاربردهای حکومتی و راهبردی از متن هایی چون خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام - چون ما قائلیم خطبه خلاصه ی قرآن است و وجود مقدّس حضرت زهرا که این خطبه از ایشان صادر شده ، آن چه را که باید بفرمایند تماماً و تقدیراً در این خطبه فرموده اند ، به همین خاطر ، احصاء موضوعات را در خطبه ملاک می گیریم و مثل قرآن که در احصاء کل شیء ؛ ابعاد و ابواب تمام معارف در آن است ، اعتقاد داریم در خطبه هم تمام معارف به طریق کلام انسان کامل که عدل قرآن است ، موجود است و ما می توانیم بسیاری از مبانی و مبادی را از خطبه أخذ کنیم که تا کنون در طی قرون در این خصوص مع الاسف تلاشی صورت نگرفته است. این دو بخش را می خواهیم در این جلسات به آن بپردازیم .

در بحثی که در موضوع **تجرّد تام** داشتیم از آن باب که وجود هیچ شیء و موجودی در عالم بدون **علت غایی** متصور و خلق هیچ موجودی در نظام اکمل بدون آن ممکن نیست - و این معالیل در عالم وجود مثل انسان هر یک برای خود علتی غایی دارند و به خاطر خود و نفس خود خلق نمی شوند - نظر به این **علت غایی** ، در **حکمت فاطمیه** این خصوصیت و ابعادی را که دارد مراد می گیرد و به سمت آن حرکت می کند . در هر حال چون یک حقیقت وقتی وارد عالم ماده می شود و صورت می پذیرد ، هر یک از این پذیرش ها در هر شیء ؛ یک خصوصیت و علت غایی متناسب با خود دارد که بر می گردد به قابلیت آن شیء و موجود که افاضه ی فیض به او می شود . چون **فاعل بالافاضه** ، تام و مطلق است و مطلقاً افاضه ی فیض می کند ؛ اگر قابلیت در موجودی وجود داشته باشد ، آن موجود تمام حقیقت آن فیض را أخذ می کند و اگر نباشد ، تنها بخشی از آن افاضه به او صورت می گیرد . که محدودیت افاضه تناقض دارد با اصل و علت و مفهوم افاضه ی فیوضات حق . لذا از آنجا که افاضه ی فیض حق ، محدود نبوده و نامحدود است ؛ لذا محدودیت بر می گردد به آن نقص آن صفات قابلی آن شیء که دارد این فیض را أخذ می کند و در دار طبیعت به آن فاعلی که دارد افاضه ی فیض می کند نا مربوط است . بعضی مواقع در تبیین حوزه ی معنایی رنج و سختی بنا به **سنت الهی ضرّ** در جهان بینی قرآنی ، عده ای فیلسوف می شوند و بعضی از مصائب و مشکلات خود را به خدا نسبت می دهند و معاذالله اعتراض می کنند . مثل این اغتشاشاتی که بر می گردانند به آن نظام کلی - که

دلیلش تنها رأی دادن و تعیین مسئولین کشور از سوی خودشان است - اکنون اما در اعتراض به مسئولین ، در آن نظام کلی ایجاد اغتشاش می کنند که خود در آن مقصرند به خاطر رأی های ناصوابشان به برخی . آیا کسی شما را مجبور کرده است که در تبعیت از عوامفریبی های انتخاباتی ، آن مسئول کذا را سر کار بیاورید و بعد هم معترض باشید ؟ عین همین داستان در نظام کلی ذهنی و نظام کلی و عقلانی عالم دارد اتفاق می افتد و در واقع این ها معترضند به افاضه ی فیض و حجم و میزان فیضی که خود از خود سلب کرده اند که ما متعرض آنیم. چون در هر حال اخذ بر اساس قابلیت است و آن صورتی را که اکنون دارند . حال چه صورت شغلی دارند و چه صورت جسمی و مادی ، هر صورتی که هست از هر وجهی که ما بگیریم ، از اراده و اختیار اخذ شده توسط خودشان است و معترض نمی توانند باشند به حقتعالی که **"ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سيئة فمن نفسك"** . این جا یک بحثی را ملاصدرا و مرحوم آخوند رحمته دارد که امام علیه السلام نقل می فرمایند در بحث معادشان ، که یک انسان در واقع یک حقیقت ذو مراتب ثلاثه است و سه نشئه دارد و در آن واحد سه انسان است ، سه انسان طبیعی و مثالی و عقلی که اگر بتواند وجود این سه انسان را در یک انسان در خود درک کند ، که من که اکنون این جا هستم - مثل همان بحث انسان ۲۵۰ ساله در جمع بین اعمار اهل بیت علیهم السلام - در این جا هم درک این عوالم که عالم طبیعت و مثال و عقل است یا عالم حس و خیال و عقل - که عالم حس و طبیعت عالم دنیا و عالم خیال همان پرزخ و عالم عقل هم همان عالم آخرت است - در این سه خصوصیت و سه مرتبه از وجود انسانی ، انسان باید توجه داشته باشد در نفس خود که من اکنون سه انسان هستم ، در واقع امام این کشف ذوقی را که مرحوم آخوند به خرج داده تأیید فرمودند ، چون نقل کردند و نقد نکردند و تأیید فرمودند - و تأیید هم لازم ندارد چون مراتب قرآنی و مراتب روایی تأیید می کند این خصوصیت را که انسان در عین این که در این عالم هست در عوالم دیگر هم حضور دارد این چیز جدیدی نیست و در روایات هست ولی تأیید امام این قضیه را زیباتر می کند - اینجاست که انسان می تواند دو حرکت در عالم داشته باشد ، یک حرکت از عرض عالم در قالب طبیعت ، از نقطه ای از طبیعت به نقطه ی دیگر ، مثل خیلی از انسان ها که اکنون ما در زندگی معمول می بینیم ، که طبیعی زندگی می کنند و حرکت شان در عالم صعودی نیست و چه در زندگی و چه در تحصیل و اشتغال در هر مرحله ای می بینید از یک نقطه ی عرضی به یک نقطه ی عرضی دیگر حرکت می کنند ، حتی در مسئولیت ها هم فکر می کنند مسئول جمهوری اسلامی شدن هنر است یا این که وزیر یک جایی است از آن جا برود رئیس جمهور شود . همه اش عرض است طولی در کار نیست در این مسئولیت ها . وکیل مجلس است بیاید برود قوه قضائیه قاضی شود . از آن جا بیاید برود ریاست جمهوری ، از آن جا بیاید وزیر یا رایزن فرهنگی در یک کشور دیگر شود ، از آن جا بیاید و برود سفیر یک کشور شود . نهایتاً تمام این خصوصیات عالم - جز ولایت - در عرض عالم اتفاق می افتد و خیلی هم محدود و نازل است و عجیب است که این قدر سر و دست برای آن شکسته می شود و این قدر انسان ها رغبت به این پست ها و مقام ها دارند و گاهی هم تسویلاً فکر یا ادعا می کنند که در پی بسط یدند - یعنی تسویل نفسانی موجب می شود که فرد فکر کند بسط ید پیدا کرده ، می گوید می خواهم دستم بازتر شود . اتفاقاً دستت بسته تر می شود - چون حرکت ، حرکت طولی نیست ، حرکت عرضی در عرض طبیعت است و تمام این سیر دارد از نقطه ای از طبیعت به جایی دیگر منتهی می شود که از آن جا دیگر حرکتی صورت نمی گیرد و عمر انسان تمام می شود . در واقع غایتش این است که از یک نقطه ی طبیعت به یک نقطه ی دیگر آن انسان رفته - از آن اتاق جناب وزیر رفته به آن اتاق حضرت وکیل ، از این شهر معلا یا روستا ی مصفا رفته نهایتاً به یک کشورمطلای دیگر - همه اش دارد در عالم ماده و عالم طبیعت اتفاق می افتد و این ذهنیت و این هوایی است که در مقابل آن حرکت تجریدی و آن علت غایی عالم ، انسان را گرفتار تسویلات می کند و انسان متوجه آن حقیقت موضوع نیست و هیچ قدمی هم بعد از آن بالاتر نمی تواند بر دارد . چون متوقف در عالم طبیعت است . یعنی طبعش اصولاً و طبعاً با خصوصیات عالم طبیعت وفق پیدا کرده و این ها ملکاتش شده و دیگر بالاتر از آن ، حرکتی برای این انسان متصور نیست . به خاطر همین است که نیت و اخلاص ، این اهمیت زاید الوصف را دارد ؛ حتی در مسئول یک مجموعه بودن . یعنی باید انسان در همان جا متوجه باشد که محدود به طبیعت نباید بوده و حرکتش در عالم ، حرکت طبیعی و عرضی نباید باشد . اما می تواند انسان از آن سر حد عدم که حرکت اولیه اش آغاز شده است از حاشیه ی عدم - در " و بنهایة العدم مقرونه " ، " و بستر الأهلایل مصونه " - از همان جا که شروع شده است انسان می تواند تا

**سر حدّ عالم طبیعت** سیر کند و حرکت کند در همین عالم . بعد از **سر حدّ عالم طبیعت** به **مافوق طبیعت** که می رسد آن جا دیگر عالم برزخ و عالم آخرت است برای انسان و این مسیری است که در آن جا برای او مانعی وجود ندارد و سدّی از سدود مانعی برای او نیست و بایی از ابواب به روی او بسته نیست - اما در عرض که می خواهد حرکت کند هزاران سدّ و هزاران مانع از جنس قوای مادّی و از جنس طبیعت مانع انسان است - به همین دلیل می بینید که در مصداق " **الهی انّ من تعرّف بک غیر مجهول** " کسی که به خدا شناخته می شود غیر مجهول است . مشهورترین فرد عالم در قرون متاخر امام راحل علیه السلام است که از قضا هیچ تلاشی برای شهرت نداشت ، هیچ تلاشی برای طرح خود نداشت و چون اینگونه بود اتفاقاً در بالاترین مراتب عالم در جهان معروف شد ؛ در افق این جمله ی طلایی که فرمودند این انقلاب بی نام خمینی علیه السلام در هیچ جای جهان شناخته شده نیست . در سفر آفریقا به **مالی** در وسعت حرکت تقریباً سه روز تمام در مسیر **باماگو** تا روستای دور افتاده ی **هومبوری** که آن کوه هزارمتری **دست فاطمه** آن جا قرار دارد ، وقتی رسیدیم به عمق یک کشور آفریقایی خیلی پرت و دور - که برای رسیدن به آن مجبور به سفر به حبشه شدیم - در آن جا از ما پرسیدند شما کجایی هستید ؟ ما گفتیم ایرانی ، نمی فهمیدند . زبان را که نمی فهمیدند ، نه انگلیسی بلد بودند نه عربی می فهمیدند . زبان هایی خاصّ داشتند که زبان محلی خودشان بود . بعد ما گفتیم ایران ، ایران را با عراق اشتباه گرفتند - عراق را عجیب می شناختند گفتند ایراک ؟ گفتیم نه ایران - بعد دیدیم که نمی شناسند ، گفتیم امام خمینی ! گفتند خمینی ، خمینی . یعنی در آن جا این جمله را کاملاً لمس کردیم که این انقلاب - جز ایران - بی نام خمینی در هیچ کجای جهان شناخته شده نیست!

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

**والحمد لله رب العالمین**

در این زمان به دلیل عدم توجه عام دانش طلبان به اصول مَدَرسِی ، ادامه ی درس جلسه ۱۶ تنبیهاً از سوی استاد متوقف و به مدت ۲۰ دقیقه به سوالات ابتدای جلسه پاسخ داده شد.